





کد خبر: 28149953 تاریخ انتشار: ۱۳۹۹/۰۱/۲۸ ۱۳:۲۱  

تفسیر سوره فلق (1399/01/28)

JW Player

دانلود فایل صوتی (<http://mp3.esra.ir/2tafsir/113-AI-Falaq/L/AI-Falaq.mp3>)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (1) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (2) وَ مِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (3) وَ مِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (4)
وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (5)}

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «فلق» است به مناسبت اینکه این کلمه در اولین آیه بعد از «بسم الله» آمده، این سوره به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عنوان اینکه اسوه است و نبی و ولی و امام و رهبر جامعه بشری و امت اسلامی است، مسئله استعاذه را تعلیم می‌کند. استعاذه در

مقابل استخاره است در هر دو امر سه مسئله لازم است: یکی اینکه اصل استعاذه لازم است مثل اصل استخاره، دوم اینکه استعاذه به چیز نظیر استخاره به چیز و به چه کسی؛ اصل سوم استعاذه از چیز، چه اینکه استخاره درباره چیست.

منظور از استخاره‌ای که مقابل استعاذه است «طلب الخیر» است نه تفأل به قرآن و مانند آن. در جریان استعاذه یک امر ضروری و قطعی است که اصل استعاذه از شرّ یک امر ضروری است، به چه کسی پناه ببریم امر ضروری است، اصل از چه چیزی پناه ببریم امر ضروری است. استعاذه اصلش لازم است، زیرا انسان موجودی است که در معرض خطر است آن توانایی را ندارد که هر خطری را شناسایی کند اولاً و آن را دفع کند ثانیاً یا از خود دفاع کند ثالثاً؛ انسانی که در معرض بسیاری از رخدادهای تلخ است هیچ چاره‌ای جز استعاذه ندارد. به چه کسی استعاذه کند؟ به قدرت محض و خیر صرف که از او جز خیر ناید. از چه چیزی استعاذه کند؟ از هر شرّی، ناملایمی و تلخ‌کامی و مانند آن. در استعاذه سه امر لازم است اصل استعاذه، استعاذه به چه کسی و استعاذه از چه چیزی.

جریان استخاره هم این چنین است؛ اصل استخاره ضروری است انسان نه خیر خود را به نحو اطلاق می‌شناسد نه بر فرض اینکه بشناسد توانای تحصیل آن است بالقول المطلق و نه سایر اشیایی که منشأ خیر هستند در اختیار اوست. پس اصل استخاره ضروری است از چه کسی خیر بخواهیم ضروری است، خیر ما چه چیزی باشد باید تشخیص بدهیم یا ارجاع بدهیم به خود آن منشأ خیر که امر ثالث است ضروری است.

در جریان استعاذه قرآن کریم صریحاً اعلام کرد که **{إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ}** [1] و نه **{الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ}**. قرآن صراط مستقیم است چه اینکه اهل بیت صراط مستقیم‌اند ولایت اهل بیت صراط مستقیم است که قرآن ناطق‌اند حقیقت قرآن صراط مستقیم است. شیطان که در کمند و کمین است در کنار صراط مستقیم است که گفت: **{لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ}**، [2] او قافله را که در صراط مستقیم‌اند رهزنی می‌کند و راهزنی می‌کند و غارت می‌کند. در غیر صراط مستقیم که سبیل غی است او کاری ندارد، چون کارش را کرده است. در کنار صراط مستقیم کمندی می‌گذارد و کمین دارد **{لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ}**.

قرائت قرآن، تلاوت قرآن، تفسیر قرآن، تأمل در قرآن، عمل به قرآن، نشر قرآن، تبلیغ قرآن، همه اینها صراط مستقیم است در کنار همه اینها شیطان با کمندی کمین کرده است **{لَأَفْعِدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ}**. جریان امامت این طور است، ولایت این طور است، نبوت این طور است، عصمت این طور است، ارادت به اهل بیت و توسل به آن ذوات قدسی (علیهم افضل صلوات المصلین) این چنین است، بخواهد در آن مسیر حرکت کند شیطان با کمندی قوی در کمین متوسلان است و متوکلان است و پیروان امامت ائمه. اصل استعاذه مثل استخاره «امر ضروری لا ریب فیه».

حالا این چند امری که ذکر شده است برای این است که به عنوان تمثیل است نه به عنوان تعیین. آن تعبیر که {إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ} یعنی «اِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ» مثل «فَنَمَطُ الرَّفْطِ قُلْ فِيهِ النَّمَطُ»، «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ»، «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَصَلِيَ» این است، «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَفْعَلَ الْخَيْرَ» این طور است؛ چون او با یک کمند قوی در کمین راهیان صراط مستقیم است صریحاً اعلام کرد، یک؛ و ذات اقدس الهی تکذیب نکرد، دو؛ که {لَأَفْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ}.

پس {إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ} قرآن و ولایت یعنی صراط مستقیم، این یک اصل کلی است. در بخش‌هایی از این اصل کلی خبر دارد نظیر اینکه وجود مبارک یوسف (سلام الله علیه) وقتی آن پیشنهاد تلخ داده شد {قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ}؛ [3] انسانی که در برابر گناه قرار می‌گیرد هیچ چاره‌ای ندارد جز پناهندگی. پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) امام به هر حال اینها معصوم بالذات نیستند اینها معصوم «بالله» هستند چون معصوم «بالله» اند لذا {وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ} [4] منتها برای آنها دفع است برای ما رفع. وقتی یوسف (سلام الله علیه) احساس خطر می‌کند می‌گوید {مَعَاذَ اللَّهِ} حتی فرصت این نیست که بگوید «أعوذ بالله»، در بحث یوسف گذشت که فاصله بین {مَعَاذَ اللَّهِ} و «أعوذ بالله» خیلی است و آنجا وجود مبارک یوسف که آن باریک «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَ أَحَدُّ مِنَ السَّيْفِ» [5] در آن بحبوحه قرار گرفت فرصت اینکه فعل را بیان کند بگوید من پناه می‌برم نبود، {مَعَاذَ اللَّهِ} او پناهگاه است.

بنابراین هیچ بحثی نیست که استعاذه ضروری است مثل استخاره. انسان خیر را از کجا می‌خواهد؟ «مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَ لَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ»؛ [6] اگر «بِيَدِهِ الْخَيْرُ» است و اگر در دعاها به ما فهماندند تلقین کردند ما فهمیدیم و پذیرفتیم که «مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَ لَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ» چاره جز استخاره نیست استخاره یعنی استخاره! این هیچ ارتباطی با تفأل ندارد.

مطلب بعدی آن است که شرّ امر وجودی است یا امر عدمی؟ این دو مطلب معروف بین اهل معقول که یکی از رهبران فکری عقلی قائل است به اینکه شرّ امر عدمی است، دیگری قائل است که شرّ امر وجودی است منتها کمتر از خیر است این نزاع بارها گفته شد نوشته شد بزرگان ما بیان کردند که این نزاع اصلاً چنین چیزی در عالم رخ نداد بین دو حکیم معروف؛ زیرا یکی حرفی را می‌زند که آیا شرّ امر وجودی است یا نه، دیگری هم این را قبول دارد. دومی در بحث دیگر که شرّ امر عدمی است به اندازه خیر است یا کمتر از خیر، ثابت کرد که کمتر از خیر است که دومی هم آن را قبول دارد. هر دو حکیم این دو مطلب را قبول دارند چون بحث در دو فصل است فصل اول این است که آیا شرّ وجودی است یا عدمی؟ هر دو قبول دارند که شرّ امر عدمی است. فصل دوم آن است که حالا که این امر عدمی است نسبت به خیر اکثر است یا مساوی است یا اقل است؟ هر دو فتوا می‌دهند که اقل از خیر است. پس نزاعی بین علمین معروفین نیست.

اما مطلب اول که بالضرورة شرّ امر عدمی است و آن این است که در همه موارد بدون استثنا وقتی بشر کلمه شرّ را به کار می‌برد که فلان امر برای فلان چیز یا برای فلان شخص یا برای فلان گروه شرّ است شرّ بود شرّ می‌شود، این کاملاً که تحلیل بکنید بدون کمترین اغماض، سر از عدم و عدمی در می‌آورد. اگر

فلان امر خیری به او عطا کند که شرّ نیست. کاری به او نداشته باشد که شرّ نیست. خیری بر خیرات او بیافزاید که شرّ نیست. نقصی از نقص‌های او را برطرف کند که شرّ نیست. عیبی از عیوب او را تصحیح کند که شرّ نیست. نه تکمیل نقص شرّ است، نه تصحیح عیب شرّ است. تنها در دو مورد شرّ انتزاع می‌شود: مورد اول آن است که کمالی از کمالات را از او بگیرد یا اصل حیات را بگیرد یا سلامت را بگیرد علم را بگیرد قدرت را بگیرد که یا «لیس»ی تامه باشد یا «لیس»ی ناقصه، یا چیزی را بگیرد حیاتی را بگیرد یا کمالی را سلب کند در تمام مواردی که واژه شرّ به کار می‌رود الا و لابد یا به «لیس»ی تامه برمی‌گردد یا به «لیس»ی ناقصه. محال یعنی محال! محال است که جایی کلمه شرّ به کار برده بشود و به «أحد السّلبین» برنگردد؛ پس:

الشّرّ أعدام فکم قد ضل من *** یقول بالیزدان ثم اهرمن[7]

این را هر دو حکیم فتوا می‌دهند و هیچ اختلافی «بین العلمین» نیست که «الشّرّ عدمی».

فصل دوم آن است که حالا که شرّ امر عدمی است به هر حال در عالم پیدا شد، این به اندازه خیر است یا بیشتر از خیر است یا کمتر از خیر؟ این را هر دو حکیم مخصوصاً دومی بازتر کرد و فرمود براساس توحید کل آنچه در صحنه هستی می‌گذرد «یاذن الله» است «بأمر الله» است به تدبیر الهی است به مدیریت الهی است، او خوب اداره می‌کند دایره خوبی ترسیم می‌کند مدیر به این معناست که چیزی را فروگذار نمی‌کند هر چه باید در این حلقه باشد هست و هر چه نباید وارد این حلقه بشود اجازه ورود ندارد. چیزی را ذات اقدس الهی خلق می‌کند که یا خیر محض باشد نظیر مجردات عامه مطلقه یا خیرش بیش از شرّش باشد نظیر همه موجوداتی که در نشئه طبیعت هستند. چیزی که شرّ محض باشد اصلاً فرض ندارد چون اگر شرّ محض باشد باید برای خودش هم شرّ باشد؛ یعنی عدم خودش را هم به همراه داشته باشد چنین چیزی که قابل وجود نیست. شرّ محض وجود ندارد شرّی که اکثر از خیر باشد یا مساوی خیر باشد با حکمت الهی سازگار نیست؛ اگر بیشتر از خیر باشد یا معادل خیر باشد دلیلی بر وجود او ندارد. آن خدایی که از خیر محض جز نکویی ناید یقیناً خلق نمی‌کند؛ البته یقیناً خلق نمی‌کند نه یقیناً باید نکند. کار خدا تحت «باید» نیست بلکه کار خدا طوری است که هر چه باید است «من الله» است نه «علی الله» که قبلاً هم گذشت.

بنابراین شرّ الا و لابد یا به «لیس»ی تامه برمی‌گردد مثل اینکه مرگ می‌آورد حیات را می‌گیرد اصل ذات را سلب می‌کند، یک؛ یا کمالی از کمالات ذات را سلب می‌کند، دو؛ پس الا و لابد شرّ «عند التحلیل» یا به «لیس»ی تامه برمی‌گردد یا به «لیس»ی ناقصه.

بنابراین تابع شیئی است که آن امر برای خودش خیر است نسبت به محیط زیست خود خیر است. یک مار همان طوری که کبک و آهو و تیهو و طاوس از زندگی خود لذت می‌برند او هم از اکل و شرب لذت می‌برد از تولید لذت می‌برد از فرزندداری لذت می‌برد برای خودش برای حفظ سلامت خودش می‌کوشد لذت می‌برد؛ اما اینکه نیشی می‌زند حیات کسی را می‌گیرد یا سلامت کسی را می‌گیرد که اولی «لیس»ی تامه است دومی «لیس»ی ناقصه این شرّ است.

در این مواردی که فرمود: **{بِرَبِّ الْفَلَقِ}** برای اینکه این «فلق» تمام ظلمت‌ها را می‌شکافد، خدا تمام شوری اگر باشد را می‌شکافد، نقص‌هایی که باشد را می‌شکافد، آفت‌ها و عیب‌هایی که باشد می‌شکافد و سلامت را به بار می‌آورد به یک چنین موجودی باید استعاذه کرد او مستعاذ است او معاذ است که **{مَعَاذَ اللَّهِ}**، ملجأ است همان طوری که «لَا مَلْجَأَ مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ»، معاذ هم چنین است. پس او که هر ظلمت و تاریکی را می‌شکافد باید به او پناهنده شد؛ از چه چیزی؟ از شر چیزهایی که خلق شدند، همین که اشاره شد یا شیطان است که بالاصل او منشأ شر است یا گاهی **{مَعَاذَ اللَّهِ}** است، گاهی «من فتنه» است، گاهی سحر است، گاهی شعبده است گاهی جادو است اینها کارهایی است که منشأ شر است زوال حیات یا زوال کلام هستند و این را هم در سوره مبارکه «بقره» مشخص فرمود آن ساحرانی که در بابل و اینها بودند **{بِبَابِلَ هَارُوتَ وَ مَارُوتَ}** اینها **{وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ}**. [8] اولاً هر چه در نظام خلقت است تا تکویناً خدا اذن ندهد مستحیل است صادر بشود منتها تشریباً گاهی حرام است گاهی مکروه است و مانند آن. کار خلاف اگر ایذاء کسی باشد این شرعاً حرام است، ولی در همان جایی که فرمود سحر ساحران باعث تفرقه زن و مرد است، دو دوست را از یکدیگر جدا می‌کند **{يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ}** که بین زن و شوهر جدایی می‌اندازد فرمود: **{وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ}**.

پس سحر این کار را می‌تواند بکند و این شر است و حرام است و حتی حکم تلخی هم دارد، لکن در نظام تکوین به اذن خداست؛ مثل سم؛ دام سم به کسی تشریباً حرام است ولی تکویناً این سم اگر بخواهد اثر بگذارد «بإذن الله» است و ذات اقدس الهی این کارها را انجام داد و در هر اموری انسان موظف است از آنها به ذات اقدس الهی پناهنده بشود و از شر آنها مصون باشد.

{وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ}، وقتی شب کاملاً تاریک شد و ظلمتش را گسترده کرد، اگر سرقت است همان زمان است قتل و آدم‌کشی و غارتگری و مانند آن است در آن وقت است این وقت‌ها را اختصاص داد برای اینکه این وقت شر است وقتی است که رهنان و غارتگران و بداندیشان و دگراندیشان به فکر ایذاء کسی هستند در آن فرصت **{وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ}** آنهایی که در گره‌ها اورادی را می‌خواندند و می‌دمیدند و سحر می‌کردند تا برای جدایی بین زن و شوهر، جدایی بین دو دوست ناکام گذاشتن یک صنعتگر، تاجر، هنرمند، کارگر، محقق، پژوهشگر، هر کاری که به هر حال مانع پیشرفت یک فرد یا جامعه بشود آنها گره می‌زدند، آن اوراد را می‌خواندند و می‌دمیدند و آن کار سحر را، سحر هم جزء علوم غریبه است غریبه با «غین»، علم است درس خواندنی است موضوع دارد محمول دارد، منتها جزء علوم محرّمه است. اینکه در مکاسب محرّمه این گونه از کسب‌ها را تحریم کردند، رازش همان جا بیان شده است. سحر و شعبده و جادو و این گونه از امور را که جز ضرر چیز دیگری ندارد علم است موضوع دارد محمول دارد راه دارد فنّ است یاد گرفتنی است منتها محرّم است. تأثیرگذاری آن هم تکویناً به اذن خداست تشریباً هم که شارع مقدس حرام کرده است.

این اوقات را که می‌شمارد چون اوقات خطر است جنگ است؛ منتها وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نه تنها جلوی آن کارها را گرفت خودش هم حتی در جنگ‌ها با اینکه افراد استحقاق مبارزه و خونریزی را داشتند که باید از بین بروند «مَا بَيَّتَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَدُوًّا قَطُّ» [9] هرگز شبانه شبیخون نمی‌زد مردانه روز می‌جنگید، تبییت بکند شبانه دشمن به خواب رفته را شبیخون بزند این با رادمردی پیغمبر اسلام(صلی الله علیه و آله و سلم) سازگار نبود، با آن جوانمردی و رادمردی و خیر اندیشی آن حضرت و دین اسلام و فتوت اسلام سازگار نبود «مَا بَيَّتَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) عَدُوًّا قَطُّ».

پس این موارد مورد شر است؛ حسود هم همین طور است برخی‌ها یک خصیصه‌ای در چشمشان است در روحشان است در خاصیت روانی‌شان است که اگر تمتی زوال نعمت کسی را بکنند او آسیب می‌بیند تمتی زوال حیات کسی را بکنند او آسیب می‌بیند این حسد هست یک خصیصه نفسانی است و بسیار تلخ است و بسیار بد هم هست حسد در قبال غبطه است. غبطه آن است که اگر کمال یا سلامت یا علم یا خیر دیگری را انسان در کسی ببیند بقای آن را برای همان شخص از خدا بخواهد معادل آن و مشابه آن را هم برای خودش طلب بکند آن را می‌گویند غبطه. غبطه در برابر حسد است حسد آن است که انسان خیری را کمالی را در کسی می‌بیند و خواهان زوال این نعمت از آن متنعم است این حرام است و شر است. اما غبطه آن است که اگر کمالی را در کسی می‌بیند حفظ این کمال را برای آن صاحب کمال از خدا مسئلت می‌کند و مشابه آن را برای خود می‌طلبد این کار خیری است غبطه این است.

بنابراین در این چند چیزی که ذات اقدس الهی ذکر کرد اولاً به عنوان مثل است؛ ثانیاً اصلاً حرم امن نبوت از سحر مصون است؛ البته آسیب رساندن به بدن حضرت مثل اینکه سنگ زدن به دندان مبارک حضرت یا سنگ زدن به پای مبارک حضرت آسیب می‌رساند، آسیب رساندن به بدن مطهر ائمه(علیهم السلام) و انبیاء(علیهم الصلاة و علیهم السلام) یک امر ممکن بلکه واقع شدنی است نقص نیست؛ اما به حرم امن عقل اینها، اعجاز اینها، رسالت اینها، امامت اینها، ولایت اینها آن منطقه، منطقه ممنوعه است احدی در آن منطقه راه ندارد و هیچ کاری نمی‌تواند به آن حرم امن آسیب برساند و اگر مرحوم شیخ طوسی و سایر بزرگان ما اصرار دارند که آن حرم امن است نسبت به عقلانیت آنها نبوت اینها وحی اینها رسالت اینها که کلام الهی آنجا جایگاه خاصی دارد آن منطقه، منطقه ممنوعه است، شیطان راه ندارد چه رسد به دیگران. منشأ شر شیطان است که «إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» [10] از شیطانی که با کمند سنگین در کمین صراط مستقیم است او راه ندارد چه رسد به دیگران که دیگران دست‌پرورده شیطان هستند.

پس آن قلب مطهر، روح مطهر، مقام نفسانی او مطهر از هر وسوسه و دسیسه و سحر و مانند آن است، بدن آسیب می‌بیند و آنچه در این موارد گذشت اینها به عنوان تمثیل است نه تعیین؛ چون غالباً شر در همین موارد پیدا شده است و این دو سوره اخیر قرآن یعنی: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» جزء قرآن است «مما لا ریب فیه» است و دستور استعاذه هم دادند با این سه اصل

استعاده، به چه کسی استعاده ببریم؟ از چه چیزی استعاده کنیم؟ مثل اصل استخاره، از چه کسی استخاره کنیم؟ چه بخواهیم؟ آنجا اصول سه‌گانه امر مسلم است اینجا اصول سه‌گانه امر مسلم است و {مَعَادُ اللَّهِ} که وجود مبارک یوسف (سلام الله علیه) گفت هم برای همه ما آموزنده است، در خیلی از موارد هم قرآن کریم فرمود آن کار را بکن {فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ} به خدا پناه ببر! از شر دشمنانت، از شر بیگانه‌ها، از شر جن، از شر انس و مانند آن.

غرض این است که آنها تفصیل عمیق لازم ندارد. این دو مطلب اساسی که شر امر عدمی است ممکن نیست که شیئی وجود داشته باشد و شر باشد برای اینکه اگر وجود داشته باشد لااقل برای خودش و برای لوازم خودش خیر است. شر امر عدمی است «مما لا ریب فیه»، آن اموری که منشأ شر هستند برای خودشان خیر هستند لوازم آنها خیر است خیرشان بیش از شرشان است شری که از اینها نازل می‌شود نه مساوی خیر است نه بیشتر، بلکه کمتر از خیر است. پس آن دو اصل اساسی: یکی اینکه استعاده در مقابل استخاره است سه اصل را به همراه دارد یعنی هر کدام از این استخاره‌ها و استعاده‌ها؛ آن مطلب اساسی و عمیق عقلی که شر امر عدمی است «و لا ریب فیه». شری که عدمی است منشأ وجودی دارد مثل مار که امر وجودی است شری را به دنبال دارد؛ در آنجا آن خیرش بیش از شر اوست، نه شر و خیر معادل و مساوی هم‌اند و نه شر بیشتر و این مواردی هم که ذکر شده است به عنوان تمثیل است و نه تعیین و این سوره از سوره‌های قطعی قرآن کریم است «مما لا ریب فیه».

امیدواریم که امت اسلامی از هر گونه بداندیشی و شرور محفوظ باشند، از هر حسدی از هر بغی‌ای از هر قتلی از هر خطری مصون باشند به برکت قرآن و عترت.

«و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

[1]. سوره اسراء، آیه 45.

[2]. سوره اعراف، آیه 16.

[3]. سوره یوسف، آیه 23.

[4]. سوره اعراف، آیه 200؛ سوره فصلت، آیه 36.

[5]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 8، ص 312.

[6]. مصباح المتعبد، و سلاح المتعبد، ج 2، ص 582.

[7]. منظومه حکمت، حکیم سبزواری، ص 015.

[8]. سوره بقره، آیه 102.

[9]. الکافی (ط - الإسلامية)، ج 5، ص 28.

سایت های مرتبط

سایت قدیم بنیاد اسراء (<http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx>)

پایگاه اطلاع رسانی اسراء ([/http://www.news.esra.ir](http://www.news.esra.ir))

تلویزیون اینترنتی اسراء (<http://tv.esra.ir>)

مرکز بین المللی نشر اسراء ([/http://nashresra.ir](http://nashresra.ir))

سایت های مرتبط

پژوهشگاه علوم وحیانی معارج ([/http://www.maarej.esra.ir](http://www.maarej.esra.ir))

فصلنامه حکمت اسراء ([/http://hikmat.isramags.ir](http://hikmat.isramags.ir))

فصلنامه اخلاق وحیانی ([/http://ethics.isramags.ir](http://ethics.isramags.ir))

فصلنامه علوم قرآن و تفسیر معارج ([/http://maarij.isramags.ir](http://maarij.isramags.ir))

لینک های مرتبط

زندگینامه آیت الله جوادی آملی (<http://javadi.esra.ir/web/office/master>)

خطبه های نماز جمعه (<http://www.portal.esra.ir/Pages/Index.aspx?Command=Q29udGVudHNNHcm91cExp3QxJh%2bMTEy-hmJ4NzNm2Gg%3d&lang=fa&Argument=lyMjQ29udGVudCMjIw%3d%3d-NXnF4ID5GRE%3d>)

استفتائات معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-esteftat1>)

توضیح المسائل معظم له (<http://mp3.esra.ir/pdf/resaleh.pdf>)

لینک های مرتبط

درس تفسیر آیت الله جوادی آملی (<http://javadi.esra.ir/archive-tafsir1>)

دروس فقه معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-feghe1>)

دروس اخلاق معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-akhlagh1>)

مقالات معظم له (<http://javadi.esra.ir/archive-article1>)